

توسعه سیاسی

نویسنده: پرتران بدیع

با مقدمه: ژرژ لاوو

مترجم: دکتر احمد نقیب‌زاده

ناشر: نشر طوس

چاپ اول: ۱۳۷۶، ۱۸۸ صفحه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

کتاب مشتمل بر سه بخش و مجموعاً نه فصل است. در بخش اول مؤلف به نظریه‌های کلاسیک درباره توسعه پرداخته و در بخش دوم که عنوانش «در جستجوی یک نمونه» است در سه فصل آراء هانتینگتون، دیوید اپتر و نمونه مرکز و پیرامون را آورده و در بخش سوم به تاریخ بازگشته (عنوان بخش دوم بازگشت به تاریخ است) و توسعه نظام‌های سیاسی اروپایی و نظام‌های سیاسی جهان اسلام را در دو فصل مورد بحث قرار داده است.

ژرژ لاوو در تقریظ خود نوشته است: «اندیشه توسعه با هجوم گمراه‌کننده سنت‌های ارگانیسیست و تکامل‌گرا در جامعه سیاسی و اندیشه کمال نیافتگی تولد یافت. آنچه به کمال نرسیده ممکن است روزی به کمال برسد... پرتران بدیع در نتیجه‌گیری نخستین بخش کتاب خود نه تنها وزن سنت‌های ارگانیسیسم و

ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام

نویسنده: دکتر غلام‌حسین ابراهیمی دینانی

ناشر: انتشارات طرح نو

چاپ اول: ۱۳۷۶، ۴۳۶ صفحه

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام قرار است در سه مجلد نوشته و منتشر شود و اکنون جلد اول آن منتشر شده است و امیدواریم مجلدات دیگر هم هر چه زودتر منتشر شود. بی‌هیچ غلو و تردید می‌توان گفت که این دوره سه جلدی در عداد مهم‌ترین کتب تاریخ تفکر اسلامی است و بر فهم تاریخ فلسفه اسلامی روشنی‌های بسیار خواهد بخشید و زمینه بسیاری از مشکل‌های فلسفی در آن آشکار خواهد شد. فلسفه اسلامی مشتق از بحث‌های انتزاعی و تقلیدی نبوده بلکه در مواجهه با مخالفت‌ها و اعتراض‌ها قوام و بسط یافته است. بسیاری از معانی مشکل فلسفه مثل کلی طبیعی و زمان و حرکت و حادث و قدیم و ماهیت با توجه به اقوال کسانی که گفته‌های فیلسوفان را مورد بحث و نقد قرار داده‌اند بهتر فهمیده می‌شود.

استاد دکتر ابراهیمی در مجلد اول بیشتر به مخالفت‌ها و تشکیک‌ها و اعتراض‌ها و اشکال‌های اشعری، ابن حزم و ابن تیمیه و غزالی و فخر رازی و شهرستانی و موسی بن میمون و ابوالنجا الفارض و شیخ عبدالله جیلانی و ابوالبرکات بغدادی و ابن کمونه پرداخته است.

البته پیداست که با این اشاره قدر کتاب معلوم نمی‌شود. امیدواریم بتوانیم در شماره آینده قدری به تحلیل آن بپردازیم. مسلم این است که این کتاب مکمل کتاب‌های تاریخ فلسفه اسلامی است و شایستگی آن را دارد که به زبان‌های دیگر و به خصوص به زبان عربی ترجمه شود.

تکامل‌گرایی را در نظریه توسعه‌گرایی به وضوح روشن می‌سازد بلکه به تشریح اصول مسلمی که این سنت‌ها بر آن بنا شده‌اند نیز می‌پردازد.» (صص ۱۲ و ۱۳)

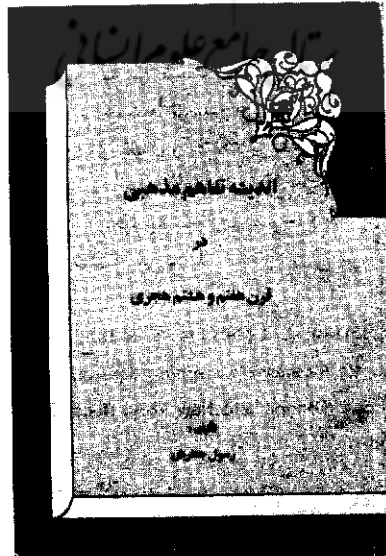
به نظر نویسنده وقتی گذشته، حال و آینده انسان را از پیش نظر می‌گذرانیم عمدتاً زمان غربی را در سر داریم و ... ادعا می‌کنیم که وقایع شماری که حوادث و دگرگونی‌های ... منطقه بین دماغه اروپا و آسیا را در بر می‌گیرد و وقایع شمار تمام انسان‌هاست.» (ص ۷۵)

این مطالب را می‌خوانیم و احیاناً یاد می‌گیریم اما این یاد گرفته‌ها به قول مولوی معمولاً بر تن می‌زنند. گاهی نیز ممکن است موجب تذکر شود. این قبیل کتب را به قصد یادگرفتن مطالب و یافتن تذکر باید خواند.

«آداب‌المتعلمین» و مؤلف آن ملاحظات درباره رساله

ترجمه دکتر بدالدین کتابی

جامع‌المقدمات نام کتابی است که دانشجویان علوم قدیمه در آغاز تحصیل آن نزد استاد می‌خوانند و چنانکه از نامش



پیداست مجموعه‌ایست از چندین کتاب و رساله مقدماتی و مختصر در صرف و نحو و منطق. در میان این مجموعه، رساله مختصری دیده می‌شود به نام: آداب‌المتعلمین که در آداب دانشجویی و وظایف دانشجویان نگاشته شده است.

بسیخ، پاره‌ای از دستوره‌های این رساله با آموزش و پرورش نوین سازگار نیست و در این روزگار شاید و نتوان آنها را بکار بست. اما چون در هر حال، کتابی است در فن آموزش و پرورش و بیگمان از تاریخ نگارش آن بیش از شش یا هفت قرن می‌گذرد و پاره‌ای از دستوره‌های اخلاقی و تربیتی آن نیز بسیار سودمند است، نگارنده بر آن شدم که آن را به زبان فارسی ترجمه کنم، و چون به این کار توفیق یافتم مناسب دانستم که ترجمه آن را - که به هر حال جنبه آموزش و پرورش دارد، و شاید خدمتی ناچیز هم به تاریخ تربیت در اسلام و ایران باشد - منتشر کنم.

مؤلف رساله آداب‌المتعلمین درست شناخته نشده و در آغاز و انجام کتاب، در نسخه‌های چاپی و بیشتر نسخه‌های خطی نام مؤلف نگاشته نشده است، بیشتر ترجمه‌نویسان آن را به مایه افتخار ایران خواجه‌نصیرالدین طوسی نسبت داده‌اند، و آن گونه که بنده یاد دارم برخی از استادان علوم قدیمه هم آن را از تألیفات فقیه و دانشمند بزرگوار عالم تشیع «شیخ طوسی» مؤلف کتابهای «تهذیب» و «استبصار» یاد می‌کردند، و در هر حال شاید به درستی نتوان دانست مؤلف رساله یاد شده کیست.

اینک نگارنده به ذکر پاره‌ای از یادآوری‌ها درباره مؤلف «آداب‌المتعلمین» می‌پردازد: مؤلف «روضات‌الجنت» در کتاب خود رساله «آداب‌المتعلمین» را جزء تألیفات «خواجه‌نصیرالدین طوسی» (محمد بن محمد بن الحسن الطوسی متوفی به سال ۶۷۲ هجری قمری) یاد کرده است.^۱

مؤلف «ریحانة‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنی و اللقب» در جلد اول این کتاب، «آداب‌المتعلمین» را از تألیفات خواجه شمرده است.^۲

مؤلف دانشمند کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نیز این رساله را ضمن تألیفات خواجه یادآوری کرده^۳ و می‌نویسد: «آداب‌المتعلمین» لسان‌المحققین استاد الحکماء و المتکلمین خواجه نصیرالملة والدين محمدبن‌الحسن الجهرودی الاصل الطوسی. الخ... و سپس در دنبال همین مطالب شرحی می‌نگارد که ترجمه‌اش چنین است:

«نسبت تألیف این کتاب به محقق طوسی مشهور و در شمار آثار او یاد شده است و علامه مجلسی در آغاز «بحارالانوار» آنجا که از «طب‌النبی» یاد می‌کند، نسبت تألیف این رساله را به خواجه، از مسلمات دانسته است. اما، در آغاز آن، نام خواجه نیست، ولی در فصل «توکل» عبارتی هست که عین آن را نقل می‌کنیم: «و کان محمد بن الحسن الطوسی رحمة‌الله اذا سهراللیالی یقول: «این ابناء الملوک» و همچنین در فصل «وقت تحصیل» عبارت دیگری است که عین آن، ذکر می‌شود: «کان محمد بن الحسن لاینام اللیل»

برخی دیگر از ترجمه‌نویسان هم در ذیل مؤلفات خواجه نام «آداب‌المتعلمین» را یاد کرده‌اند چنانکه صاحب «ریاض‌العلماء» و مؤلف «هدیه‌العارفین» نیز این رساله را در شمار تألیفات «محقق طوسی» یادآور شده‌اند. اما هیچ کس، مدرک مثبتی بر صحت انتساب آن به خواجه، نشان نداده است.

باید دانست، دو جمله‌ای که - علامه دانشمند - مؤلف «الذریعه...» از دو فصل «تسوکل» و «وقت تحصیل» از رساله «آداب‌المتعلمین» نقل کرده‌اند و در بالا یاد شد، نمی‌تواند دلیل صحت انتساب این رساله به خواجه طوسی باشد زیرا:

اولاً نامی که ذکر شده «محمد بن الحسن الطوسی» است و حال آنکه نام خواجه به تصریح همین مؤلف دانشمند، که در بالا هم عین عبارت معظم‌له یاد شد - و نیز صاحب «روضات‌الجنت»^۴ و مؤلف «ریحانة‌الادب»^۵ و دیگر ترجمه‌نویسان،

«محمد بن محمد بن الحسن الطوسی» است و «محمد بن الحسن الطوسی» نام فقیه و دانشمند بزرگوار شیعه «شیخ طوسی» صاحب دو کتاب «تهذیب» و «استبصار» است.

ثانیاً، به فرض اینکه نام خواجه نیز «محمد بن الحسن» باشد - که البته چنین نیست - یادآوری این نام در دو فصل: «توکل» و «وقت تحصیل» از رساله «آداب‌المتعلمین» دلیل بر این نیست که نام مؤلف رساله باشد: زیرا، مؤلف می‌گوید: «محمد بن الحسن» چنین و چنان بوده است، و نشانه‌ای در دست نیست که می‌خواسته است از خود سخن بگوید و نام خویش را برود.

از سوی دیگر، برخی از مطالب رساله از جمله عبارت زیر که در فصل اول دیده می‌شود: «و علم‌النجوم حرام لانه بمنزلة المرض...» با انتساب آن به خواجه طوسی سازگار نیست زیرا از محقق طوسی منجم دانشمند و بناکننده رصدخانه مراغه و مؤلف کتاب‌های «زبدة‌الهیته» و «سی فصل در تقویم» و «بیست باب در معرفت استرلاب» و «زیج ایلخانی»، بسیار دور است علم نجوم را حرام بدانند. مطالب دیگری نیز در رساله «آداب‌المتعلمین» دیده می‌شود، که با سبک و روش و عقاید خواجه چندان سازگار نیست.

بنابر آنچه گفته شد تا آنجا که نگارنده آگاه است مؤلف رساله «آداب‌المتعلمین» به درستی شناخته نیست^۶ و از این رو صاحب «کشف‌الظنون» نیز نام مؤلف آن را ذکر نکرده و درباره آن به یادآوری این جمله بس کسره است: «آداب‌المتعلمین لبعض المتقدین». به هر تقدیر، آنچه نگارنده را به ترجمه این رساله واداشت - همان‌گونه که در آغاز این نوشته یادآور شدم - نه سازگار بودن همه مطالب و دستوره‌های آن است با اصول آموزش و پرورش نوین، و نه بزرگواری و شهرت نویسنده آن، زیرا اولاً هر چند دستوره‌های اخلاقی گرانمایی به دانشجو و استاد می‌دهد اما بسیاری از اندرزا و راهنمای‌های آن ویژه جهان کهن است و در دنیای نوین عملی و پسندیده

نیست، و ثانیاً، نمی‌توان بدون تردید و شبهه مؤلف آن را شناخت. پس از آن رو به ترجمه این رساله پرداختم که به هر حال، از یادگارهای فرهنگ دیرین ما است؛ و روزگاری دراز دستور رفتار دانشجویان و دانش‌پژوهان بوده است، زیرا آنچه مسلم است، بیش از شش قرن از تاریخ تألیف آن می‌گذرد، و به علاوه در کلیات آموزش و پرورش و روابط استاد و دانشجو نیز اندرزهایی گرانها و دستورهایی با ارزش می‌دهد.

ناگفته نماند، که به جزء «آداب‌المتعلمین» معروف - که به ترجمه آن در صفحات آینده می‌پردازیم - چندین رساله دیگر نیز به این نام تألیف شده است که به اختصار از آنها یاد می‌شود:

۱. «آداب‌المتعلمین» تألیف میرزا محمدبن سلیمان تنکابی که مؤلف، خود نام آن را در فهرست کتاب‌های خویش در کتاب معروفش «فصل‌العلماء» نام برده است.^۷

۲. مؤلف دانشمند «الذریعه...» رساله دیگری را به نام «آداب‌المتعلمین» ذکر می‌کند که مانند رساله منسوب به خواجه به دوازده باب تقسیم شده است ولی از هر جهت با آن فرق دارد، مصنف آن معلوم نیست ولی در نسخه‌ای به خط «شیخ غنام‌بن‌الحاج سالم بن علی الحویزی» موجود و تاریخ فراغت از کتابت آن هشتم ذیحجه ۱۰۴۵ هجری است.^۸ و شاید این همان رساله‌ای باشد که به خط «محمود آبه» نوشته شده و مورد اشاره مرحوم صدر هاشمی قرار گرفته بود.

۳. رساله دیگری تحت عنوان «آداب‌المتعلمین» ضمن مجموعه‌ای به خط «شیخ موسی بن رحله بن فضل البویهی» که به سال ۹۷۵ هجری نگاشته شده و در کتابخانه رضویه موجود است.^۹ اما از «آداب‌المتعلمین» منسوب به خواجه، چندین شرح و ترجمه دیده شده است:

۱. «بیان‌الآداب» و آن کتابی است در شرح «آداب‌المتعلمین» تألیف «مولی محمد مؤمن بن محمد قاسم الجزایری

الشیرازی».^{۱۰}

۲. «آداب‌التعلیم» و آن ترجمه «آداب‌المتعلمین» است به لغت اردو و مترجم آن، یکی از دانشمندان هندوستان بوده است.^{۱۱}

۳. ترجمه «آداب‌المتعلمین» به فارسی به قلم «سیدامیر عادل حسینی» که بنا به گفته صاحب «ریاض» خود آن را در آمل مازندران دیده است. و روزگار زندگی مترجم شناخته نیست.^{۱۲}

۴. ترجمه «آداب‌المتعلمین» به فارسی به قلم «سیدعلی الطیب بن محمد بن ابراهیم الحسینی المرعشی تبریزی» متوفی به سال ۱۳۱۶. این ترجمه نزد فرزندزاده او (آیه‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی) در قم موجود است.^{۱۳}

۵. ترجمه «آداب‌المتعلمین» به شعر فارسی به نام «تذکره‌الطالبین» که مترجم و سراینده آن «میرزا محمد تقی بن میرزا عبدالرزاق موسوی احمد آبادی اصفهانی» است، که چنانکه خود می‌گوید: در شانزده سالگی «آداب‌المتعلمین» را به شعر ترجمه کرده و در همان سال (۱۳۱۷) چاپ شده است.^{۱۴}

۶. ترجمه «آداب‌المتعلمین» به خامه این بنده ناچیز که ذیلاً از نظر خوانندگان ارجمند خواهد گذشت.

آداب‌المتعلمین

ستایش مر خداوندی را که بخششها فرمود، و سپاس مر او را که به ما نعمت‌ها ارزانی داشت، و درود بر سرور پیامبران و بهترین جانشینان او باد... و سپس باید دانست که بسیاری از دانشجویان هر چند می‌کوشند، آموختن دانش برایشان آسان نمی‌شود، و هر چه به کار می‌پردازند از دناایی بهره برنمی‌گیرند، چه اینان راه درست دانشجویی را نیافته، و شرایط آن را بکار نبسته‌اند، و بیسخن هر کس در راه راست نرود گمراه می‌گردد و به آنچه در جستجوی آن است، نمی‌رسد. از این رو من بر آن شدم که از روی آنچه خوانده و از استادان دانشمند خود شنیده‌ام راه دانش‌آموزی را با سخن‌هایی اندک، هموار و

روشن کنم و آن را نشان دهم. خداوند مرا در این راه کمک و یاری کناد! اکنون آنچه را در این باره می‌خواهم شرح دهم در چند فصل می‌نگارم:

فصل نخست

در ماهیت دانش و برتری آن

بدانکه پیامبر خدا - درود بر او و خاندانش - فرموده است:

طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة^{۱۵} (بر هر مرد و زن مسلمان بایسته است که دانش جوید). و بایاد دانست که از کلمه «دانش» در اینجا «دانش بایسته» یا «علم حال» مقصود است، یعنی آن دانش که اکنون آدمی بدان نیازمند است و در «سرانجام»، او را سودمند. چنانکه در این باره گفته‌اند: «بهترین دانش علم حال است و نیکوترین کار آن است که نیکبختی «سرانجام» را ببار آرد.» پس دانشجو را بایسته آنست به دنبال چیزی رود که روزگارش را بهبودی بخشد.

برتری دانش بر هیچ کس پوشیده نیست، چه دانش ویژه انسان است و در دیگر صفات - جز دانش - مانند دلآوری و نیرومندی و مهربانی و... آدمی و دیگر جانوران انبازند. خداوند برتری آدم را بر فرشتگان به دانش پدیدار ساخت آنان را فرمان داد تا در برابر او پیشانی بر خاک نهند. و نیز دانش اگر - آنگونه که باید - بکار بسته شود خوشبختی جاویدان را ببار آرد. این چنین دانش که هر مکلف را بایسته است^{۱۶} بناچار باید به آموختن آن پردازد و اگر سرباز زد باید او را بدان واداشت. اما آن دانش که نیازمندی بدان، گاه بگاہ است، از آموختن آن همگان ناچار نیستند^{۱۷}، و هر گاه یک تن به آن پرداخت، بار آن از دوش دیگران برداشته می‌شود و اگر در شهری کسی نباشد که بدان پردازد، همگان باید در آموختن آن به ناچار بکوشند. می‌گویند: دانشی که خود در هر حال سودمند است، همچو روزی است که هر کس از خوردن آن ناچار است و اما آن دانش که سودش گاه بگاہ است همچون دارو است که آدمی گاهی بدان نیازمند می‌شود.

دانش اختران (= علم نجوم) همچون بیماری است، پس آموختن آن ناروا (حرام) است زیرا دانستن آن را زیان هست و سود نیست. جز به آن اندازه که برای شناختن قبله و هنگام نماز و مانند این چیزها بکار رود - که ناروا نیست.

اما ببايد دانست، دانش خود صفتی است که به کمک آن، دانستنی‌ها برای روانی که بدان آراسته است آشکار می‌گردد، پس دانشجو را شایسته آنست که از روان خویش و از آنچه سود و زیانش را در بر دارد در آغاز و انجامش ناآگاه نباشد، آنچه را برای روانش سودمند است فراچنگ آورد و از هر چه برایش زیان‌آور است بپرهیزد و دوری جوید، تا دانش و خردش به زیانش پایان نیابد و بر شکنجه‌اش نیفزاید.

فصل دوم هر نیت

هر دانشجویی بناچار باید از آموختن دانش، نیت و هدفی داشته باشد زیرا در همه حال‌ها و کارها اصل نیت است چه پیامبر بزرگوار فرماید:

انما الاعمال بالنیات

همانا ارزش کارها به هدف و نیتی است که از آن‌ها در درون به انجام رساننده باشد.

و باز فرماید:

لکل امری مانی

هر مردی به فراخور آنچه نیت کرده است و اندیشیده است بهره می‌گیرد. پس هر دانشجو را بایسته است که از آموختن دانش خواستار خرسندی خداوند و ستردن نادانی خود و دیگر نادانان، و پایدار داشتن اسلام باشد، و تا اندازه‌ای که بتواند خود و بستگان و دیگر مردم را به نیکی بخواند (امر به معروف) و از بدی بازدارد (نهی از منکر) و بدینگونه دین را زنده نگاه دارد.

دانشجو را شایسته آنست که در سختیها شکیبا باشد و به اندازه توانایی بکوشد، و زندگی خود را برای کارهای این جهان ناچیز و سہنجی صرف نکنند، روان خویش را با آزمندی خوار نسازد، از کینه، دوری جوید و از خودپسندی، بپرهیزد.

فصل سوم

در برگزیدن دانش - استاد - همدرس و پایداری

دانشجو را شایسته آن است که بهترین دانش‌ها - و آن دانش را که اکنون در کارهای دینی و سرانجام در کار خویشتن به آن نیازمند است - برگزیند. پس پیش از آموختن هر دانش باید به شناختن خداوند و یگانگی او با کمک دلیل و برهان پردازد و سخنها و آموزش‌های دیرین و پیشین را برگزیند و به تازه‌ها سرگرم نشود زیرا گفته‌اند: «آموزش‌های دیرین را پذیرا باشید و از تازه‌ها دوری جوید». همچنین دانشجو را شایسته است به آموختن متن‌ها و اصل‌ها پردازد زیرا گفته‌اند: «متن‌ها را برگزینید و از حواشی چشم بپوشید».

دانشجو باید: داناترین، پرهیزگارترین و سالخورده‌ترین استادان را برگزیند؛ و درباره دانشی که می‌خواهد بیاموزد، به رایزنی پردازد، و راهنمایی دیگران را جوید. پس چون به شهری اندر شود و بخواند در آن دانش آموزد، در رفت و آمد با دانشمندان شتاب روا ندارد بلکه دو ماه شکیبایی پیشه کند تا آنکه چون با درنگ و اندیشه، استادی را برگزید ناچار نشود، پس از چندی از او روگرداند و به دیگری روی آورد، زیرا چنین کاری او را فرخنده نیست.

دانشجو را بایسته آنست که در ملازمت استاد پای بر جا باشد، و خواندن هر کتاب را که بدان پرداخت دنبال کند و تا آن را بپایان نرساند رهایش نسازد و پیش از آن که در رشته‌ای کاردان شود به رشته دیگر نپردازد؛ و تا ناچار نشود از شهری به شهر دیگر نرود، زیرا همه اینها وسایل آسانی تحصیل را از میان برمی‌دارد و جمعیت خاطر را پریشان می‌کند و دل را به خود مشغول، و وقت را بیهوده تلف می‌سازد.

دانشجو باید همدرسی کوشا و پرهیزگار و با سلیقه (مستقیم طبع) برگزیند و از همدرس تنبل و وامانده و پرگو و سخن‌چین و دو بهم زن بپرهیزد. چه در اندرهای زبان فارسی چنین گفته‌اند:

تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها ترا بر جان زند
یار بد بر جان و هم ایمان زند
و گفته‌اند: «زمین‌ها را از نام‌های آن‌ها و

مرد را از یار و هم‌نشین او بشناس».

دانشجو را شایسته آنست که از دل و جان، دانش و دانشمند را هر چه بیشتر بزرگ شمارد، و در این باره گفته‌اند: «بزرگ داشتن و حرمت نگاهداشتن به از فرمان بردن است.» و باید جز با طهارت، کتاب به دست نگیرد، مطالعه نکند و درس نخواند. دانشجو باید جزوه‌ها و یادداشت‌های خود را خوب بنویسد سطرها را نزدیک و درون هم ننگارد، و جز به هنگام ناچاری، چیز در حاشیه ننویسد و آن را سفید بگذارد چه هر گاه، جز این کند؛ اگر زنده بماند پشیمان شود، و چون بمیرد او را سرزنش کنند؛ و به گفتار علمی، با بزرگداشت و احترام گوش فرا دارد نه با ریشخند، و نباید دانشی را که می‌خواهد به فرا گرفتن آن پردازد خود برگزیند بلکه این کار را باید به استاد واگذارد؛ زیرا او، در هنگام دانش‌آموزی تجربه‌ها اندوخته و آزموده گردیده؛ و آنچه را برای او و هر کس شایسته است و ارزش طبیعی هر چیز را شناخته و دانسته است.

دانشجو را شایسته آنست که به هنگام درس اگر ناچار نباشد نزدیک استاد ننشیند و به اندازه یک کمان دور از او باشد زیرا این کار به بزرگداشت استاد نزدیکتر است.

دانشجو را شایسته است از خوی‌های زشت و ناپسندیده دوری جوید چه اینگونه خوی‌ها، همچون سگهای باطنی و معنوی هستند؛ و پیامبر(ص) فرماید: «فرشتگان به درون خانه‌ای که سگ یا صورت سگ در آن باشد نمی‌روند».^{۱۸}

فصل چهارم

در کوشش و هشیاری و همت

دانشجو را بایسته آن است که از کوشش و هشیاری و همت بهره داشته باشد، چه گفته‌اند: «هر کس به دنبال چیزی بویید و بکوشد آن را می‌جوید و هر کس دری را بکوبد و کوفتن را دنبال کند به درون

آن راه می‌یابد.» باز گفته‌اند: «به همان اندازه که انسان می‌کوشد دامن آرزوهایش را فراچنگ می‌آورد.»

گفته‌اند: در آموختن دانش، کوشش و پشت کار سه تن بایسته است: کوشش دانشجو، استاد و پدر - اگر زنده باشد.

دانشجو باید در فرا گرفتن دانش و بازخواندن آن در آغاز و پایان شب و میان دو عشاء - آنگاه که بیش از یک سوم شب نگذشته باشد - بکوشد. و سحرگاهان، هنگام فرخنده‌ایست و از اینرو گفته‌اند: «هر که شب زنده‌داری کند، هنگام روز دلش خرم و شادمان گردد.»

دانشجو باید روزگار کودکی و آغاز جوانی را غنیمت داند، و خود را به آن اندازه، به رنج نیندازد که روان را ناتوان سازد و از کار بیندازد، بلکه در این کار، نرمی و میانه‌روی بکار برد چه نرمی و سازش در هر کار، اصل مهمی است.

دانشجو را بایسته آن است که در پژوهش؛ همتی عالی داشته باشد، زیرا مرد همچون پرند که با بالها می‌پرد با بال همت خود پرواز می‌آید. پس باید بر فرا گرفتن همه کتابها همت گمارد، تا بتواند برخی از آنها را فرا گیرد. اما اگر دارای همتی عالی باشد، و از جدیت و کوشش بی‌بهره یا آنکه بسزا بکوشد، ولی از همت عالی خالی باشد، جز اندکی از دانش بهره او نگردد و مر او را شایسته چنین است، که در فضایل و دقائق دانش بیندیشد و خود را به کوشش و مواظبت وادار کند، رنج دانش‌آموزی را بر خود هموار سازد. چه دانش بجای می‌ماند و جز آن، همه چیز این جهان نابود می‌شود. دانش، زندگی جاویدان است و در این باره چنین گفته‌اند: «دانشمندان زنده‌اند هر چند به ظاهر بمیرند.» و لذت دانش خود به تنهایی بس است که خردمندان را به دانشجویی بخواند.

گاهگاهی، آدمی از بسیاری «بلغم» و رطوبت کسل می‌گردد و برای کاستن آن باید کمتر خوراک کند. چه فراموشی، از بسیاری بلغم و آن از آب بسیار نوشیدن، و این یک از پر خوردن است. خوردن نان خشک،

بلغم را از میان می‌برد - و همچنین خوردن مویز. اما در آن نیز نباید زیاده‌روی کرد زیرا آنگاه، آدمی نیازمند نوشیدن آب بسیار می‌شود و باز بر بلغم افزوده می‌گردد.

مسواک زدن دندان‌ها، از بلغم می‌کاهد و بر نیروی حافظه و فصاحت می‌افزاید، قی کردن نیز بلغم و رطوبت را کم می‌کند.

و برای کم خوردن، دانشجو باید در سودهایی که از کم کردن خوراک می‌تواند برد - مانند تندرستی و عفت و جز اینها - و همچنین در زبان‌هایی که آدمی را از پرخوری می‌رسد - همچون بیماری‌ها و خستگی و افسردگی طبع - بیندیشد، و در این باره گفته‌اند: «پرخوری، هوش و زیرکی را از میان می‌برد.»

دانشجو باید از خوارکهای چرب و پیه‌دار پرهیزد، و خوردن را با خوراکیهای لطیف‌تر و خوشمزه‌تر، آغاز کند؛ و جز برای بردن فرمان خدایا، مانند نمازگزاران و روزه‌داری به خواب و خوراک نپردازد.

فصل پنجم

در آغاز درس و اندازه و ترتیب آن

شایسته آن است که نخستین درس روز چهارشنبه آغاز شود. پیامبر (ص) فرماید: «هیچ کاری روز چهارشنبه آغاز نشده مگر آنکه به انجام رسیده است.» و هر کار نیکی به ناچار روز چهارشنبه بانجام می‌رسد چه چهارشنبه روزی است که خداوند روشنایی را در آن آفریده است و از اینرو برای کافران شوم است، و برای مؤمنان فرخنده.

اما نخستین درس، باید به آن اندازه کوتاه باشد که شاگرد بتواند به آسانی و آرامی با دوبار تکرار آن را فرا گیرد، و اگر در آغاز، درس دراز باشد و برای فرا گرفتن آن دانش‌آموز به ده بار تکرار نیازمند گردد تا پایان دانشجویی نیز چنین خواهد بود. زیرا به اینکار خو می‌گیرد و با کوشیدن بسیار هم نمی‌توان این خوی را بدور انداخت.

گفته‌اند: «درس یکبار و تکرار هزار بار...» شاگرد باید از درسی آغاز کند که برای او به دریافتن نزدیکتر باشد، استادان پیشین برای شاگردان تازه کار، متن‌های کوتاه را

برمی‌گزیدند تا به دریافتن و فرا گرفتن نزدیکتر باشد؛ شاگرد باید پس از فرا گرفتن درس آن را بسیار تکرار کند. شاگرد نباید چیزی را که در نمی‌یابد بنویسد زیرا این کار طبع را خسته و افسرده می‌سازد و هوش و زیرکی را می‌برد و وقت گرانبها را تلف می‌کند.

دانشجو را شایسته است که با کمک تأمل و اندیشه و تکرار بسیار، در فرا گرفتن درس بکوشد؛ چه اگر درس اندک باشد و تکرار و تأمل بسیار، آن را خوب فرا می‌گیرد؛ و در این باره گفته‌اند: «یاد گرفتن دو حرف از شنیدن دو ورق بهتر است.» اما اگر شاگرد در یاد گرفتن سستی کرد و یکبار یا دوبار کوتاهی نمود و نکوشید، بدین شیوه در درس خواندن خو می‌گیرد. و کلام ساده را نیز به ذهن نمی‌سپارد پس شایسته آنست که در فراگیری سستی روا ندارد؛ بلکه بکوشد و خداوند را با زاری و فروتنی بخواند و از او درخواست کمک و یاری کند زیرا خداوند خواننده را پاسخ می‌دهد و امیدوار را نومید نمی‌سازد.

دانشجو باید در هر درس به گفتگو و مباحثه پردازد و در این کار انصاف و شکیبایی و اندیشه بکار برد و از برافروختگی و خشم پرهیزد زیرا گفتگوی درس و مذاکره و رایزنی برای پی بردن و دریافتن اندیشه و مطلب درست است و این کار، جز با تأمل و انصاف بدست نیاید و با خشم و افروختگی حاصل نشود. گفتگو و مباحثه بیش از تکرار نزد خود سودمند است، زیرا در مباحثه تکرار هست و چیزی افزون از آن هم می‌باشد در این باره گفته‌اند «یک ساعت گفتگوی درس بهتر از یک ماه تکرار نزد خویش است.» اما این بهره و سود آنگاه بدست آید که دانشجو با انصاف و راست طبع بود پس باید از مباحثه با کسی که طبعی کژ دارد پرهیز داشت زیرا طبیعت آدمی دزد (خوبذیر است) و خوی‌ها سرایت دارد و هم‌نشینی مؤثر است.

دانشجو باید همیشه در ریزه‌کاری‌های دانش‌ها، بیندیشد، و دقت کند تا به این کار خو گیرد؛ زیرا ریزه‌کاری‌های دانش‌ها با

اندیشه و دقت دانسته شود، و از اینرو گفته‌اند: «بیندیش تا دریایی.»

بناچار باید نخست اندیشید و سپس به گفتار پرداخت. زیرا سخن همچون تیر است که از کمان باید رها گردد پس باید پیش از بیرون آمدن آن از دهان اندیشید تا درست گفته شود. این قاعده، در «اصول فقه» اصل مهمی است که باید سخن فقیه از روی اندیشه باشد و همه گاه و در هر حال و از همه مردم سود جوید و استفاده کنید. پیامبر(ص) فرماید: «حکمت، گمشدهٔ مؤمن است، به هر جا آن را بیابید، می‌گیرد.» و باز در این باره گفته‌اند: «هر سخن پاک و نالوده را فراگیر، و هر آن گفتار که ناپاک و تیره است بدور افکن.»

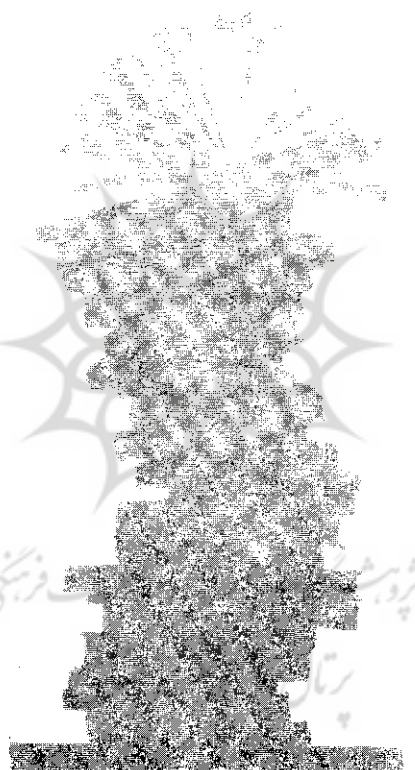
هر آنکس تنش درست و خردش سالم است، بهانه‌ای برای نپرداختن به دانش ندارد و دانشجو باید با زبان و همهٔ ارکان هستی خود به شکرگزاری پردازد، و دریافتن و دانش را از خدای بلند جایگاه داند و مستمندان را با خواسته و دیگر چیزها یاری کند، و از خداوند توفیق و راهنمایی بجوید زیرا خدا کسی، را که از او توفیق خواهد، راهنمایی می‌کند و هر که به خداوند پشت گرم شود؛ خود او وی را بس است. خداوند امرش را می‌رساند و هر چیز را اندازه‌ای نهاده است.^{۱۹}

دانشجو را همتی عالی باید که به کمک آن چشم از به خواسته مردم ندوزد. پیامبر(ص) فرماید: «از آز بهر هیز چه آن خود، مستمندی و نیازمندی فعلی است.» پس باید دانشجو درخواست و دارایی خویش بخل نوزد، بلکه بر خود و دیگران زندگی را فراخ دارد و ببخشاید. باز پیامبر(ص) در همین زمینه فرماید: «مردم چون از مستمندی می‌ترسند همه در مستمندی بسر می‌برند.»

در روزگار گذشته، نخست، کسب و هنری یاد می‌گرفتند و سپس دانش می‌آموختند تا دیدهٔ آن به خواستهٔ مردم ندوزند. و در پندهای حکیمانه چنین آمده است: «هر کس بخواهد خود را با خواستهٔ مردم بی‌نیاز سازد مستمند است، و دانشمند

اگر طمعکار باشد، هنر دانش برای او نمی‌ماند و به حق سخن نمی‌گوید.»

دانشجو را شایسته آنست که برای بازگو کردن درس خود هوشیار باشد، و در تکرار درس اندازه و شماره نگاه دارد، زیرا تا آنگاه که درس را به اندازه‌ای که باید، تکرار نکند؛ دلش آرام نمی‌گیرد. پس باید درس روز پیش را پنج بار، و از دو روز پیش را چهار بار، از سه روز پیش را سه بار، و از چهار روز پیش را دوبار و از پنج روز پیش را یک بار تکرار کند، چه این روش، برای



حفظ و تکرار درس بهتر است. و باید دانشجو از تکرار درس به رنج و ترس گرفتار نیاید، چه درس خواندن و تکرار آن، باید با نیرومندی و سرشاری توأمان باشد، و نیز نباید به آن اندازه بکوشد که خود را خسته کند، و به ناچار از تکرار و درس بازایستد زیرا در هر کار بهترین شیوه، میانه نگاهداشتن است.

دانشجو باید از آغاز تا پایان دانش‌آموزی، پیوسته آموختن دانش را دنبال کند.

فصل ششم در توکل

بناچار دانشجو را توکل می‌باید، و او را شایسته نیست که از اندیشهٔ روزی نگران باشد و دلش را به آن مشغول دارد بلکه باید شکیبایی پیشه سازد، چه دانشجویی کاری بزرگ است و آن را پاداشی بسیار، و نزد بیشتر دانشمندان از قرآن خواندن برتر است و هر که در این راه شکیبیا باشد لذتی برتر از دیگر لذت‌های جهان درمی‌یابد و از اینرو «محمدبن حسن طوسی» در هنگام شب زنده‌داری چون دشواری‌ها بر وی آسان می‌شد و گره از رازها بر می‌گشود؛ می‌گفت: «کجا فرزندان پادشاهان از چنین لذتی، بهره‌مند می‌توانند بود!»

دانشجو را می‌باید که خود را جز به دانش سرگرم نسازد و از فقه و حدیث و تفسیر و قرآن به چیزی دیگر نپردازد.

فصل هفتم در هنگام درس خواندن

گفته‌اند: دانش‌آموزی باید از گهواره تا به گور دنبال شود و بهترین هنگام آن، آغاز جوانی و سحرگاهان و فاصلهٔ میان دو هنگام عشاء است، و دانشجو باید همهٔ اوقات خود را در دانش‌آموزی بسر برد و چون از دانشی خسته شد، با دانشی دیگر خود را سرگرم سازد. «محمد بن الحسن» شب‌ها نمی‌خوابید، و دفترهایی برابر خود داشت چون از یک گونهٔ آن خسته می‌شد به گونه‌ای دیگر می‌پرداخت و اندکی آب نزد خویش نهاده بود و خواب را با آب از خود دور می‌ساخت و می‌گفت خواب از حرارت است.

فصل هشتم در مهربانی و دوستی

دانشمند باید مهربان و پاکدل باشد؛ رشک زیان‌آور است و سودی ندارد. پس باید اندیشهٔ بدست آوردن کمال، دانشجو را به خود سرگرم و از رشک دور نگاهدارد.

همه اندیشه آموزنده، باید این باشد، که دانش آموز در روزگار خود و در پناه او دانشمندی گردد و باید به شاگرد خود به آن اندازه پردازد تا او را از دانشمندان جهان برتر سازد.

جوایای دانش را سزاوار چنانست که با هیچکس به دشمنی و پیکار نپردازد، زیرا این کار وقت او را بیهوده تلف می کند. نیکوکار، خود، پاداش نیکوکاریش را درمی یابد، و بدکردار همان بدبهایش، خود، برای سیئه روزگارش بس است.

گفته اند: بر تو باد که همواره در اندیشه مصلحت خود باشی و بدان پردازی نه به سرکوبی دشمنت. زیرا اگر برای جستن مصلحت خود آماده و استوار باشی؛ این شیوه، خود، سرکوبی دشمنت را نیز در پی دارد: زینهارا از پیکار و هم آوردجویی بپرهیز، زیرا این کار ترا رسوا می سازد؛ و وقت ترا بیهوده تلف می کند. بر تو باد که همواره در اندیشه و پرهیز باشی به ویژه از نابخردان و نادانان.

زینهارا از بدگمانی درباره مؤمن بپرهیز، زیرا بدگمانی بنیاد دشمنی است، و آن کاری نارواست زیرا فرموده اند: درباره مؤمنان خوش گمان باشید که بدگمانی، زاده پستی و بدبندگی است.

فصل نهم

در سود جستن (استفاده)

دانشجو باید همه گاه در جستجوی آگاهی یافتن و بهره برگرفتن باشد تا آنکه دانش و فضل او را فراچنگ آید. و راه بهره یافتن از دانش آن است که همیشه دواتی همراه داشته باشد تا هر سخن سودمندی شنید بنویسد.

گفته اند: آنچه بیاد سپرده شود، می گریزد و فراموش می شود، و آنچه نوشته گردد، به جای می ماند.

و باز گفته اند: دانش آن است که از دهان مردم فرا گرفته شود، زیرا آنان بهترین شنیده ها را بیاد می سپرند و نیکوترین فرا گرفته ها را می گویند.

مردی به پسرش وصیت کرد که هر روز

باید اندکی از دانش فرا گیرد زیرا این کاری آسان و چیزی کم است، اما به زودی بسیار می گردد.

دانستنیها بسیار است و عمر آدمی کوتاه، پس دانشجو باید وقتها و ساعتها را بیهوده از دست ندهد و شبها و هنگام تنهایی خود را غنیمت شمارد گفته اند: شب دراز است، آن را با خوابیدن کوتاه مگردان و روز روشن است، آن را با گناهانت تیره مساز.

دانشجو باید صحبت پیران آزموده را غنیمت داند و از آنان بهره بگیرد، بر هیچ گذشته ای افسوس نخورد و آنچه را اکنون و در آینده درمی یابد غنیمت داند و از دشواری و خواری در راه دانشجوئی نهراسد.

چاپلوسی هر جا ناپسندیده است؛ مگر در راه دانش، زیرا در این راه آدمی به ناچار باید از استادان و همدرسان تملق گوید تا سود بگیرد و بهره مند گردد.

گفته اند: دانش عزتی است با خواری بیگانه، اما فراچنگ نیاید جز با تحمل خواری بدون عزت.

فصل دهم

پرهیزگاری در آموختن

در این ساره حدیثی از پیامبر(ص) آورده اند که چنین فرموده است: کسی که در آموختن دانش پرهیزگار نباشد خداوند او را به یکی از سه چیز دچار می سازد؛ یا او را در جوانی می میراند، یا او را ناچار از ماندن در روستاها می کند و یا به خدمت سلطان دچارش می سازد. پس هر چند، دانشجو پرهیزگارتر باشد دانش او سودمندتر و آموختن برایش آسانتر و سودهای آن بیشتر است. از نشانه های پرهیزگاری آنکه از پرخوری دوری جوید و از سخن گفتن بسیار در آنچه سودمند نیست، بپرهیزد، تا بتواند از خوردن غذای بازار خودداری کند زیرا خوراک بازار به آلودگی و پلیدی نزدیکتر است و آدمی را از یاد خدا دورتر می کند، و به غفلت می کشاند چه دیدگان مستمندان بر آن خوردنی ها می افتد، و

نمی توانند بخورند و از اینرو رنج می برند، و برکت آنها می رود.

دانشجو باید از غیبت دوری جوید، و از همنشینی با پرگویان بپرهیزد زیرا آن کس که بسیار سخن می گوید، از عمر آدمی می دزد، و وقت او را بیهوده تلف می کند.

و از نشانه های پرهیزگاری آنکه دانشجو از اهل فساد و تنبلی دوری جوید، زیرا همنشینی به ناچار مؤثر است. و باید به هنگام مطالعه و تکرار درس رو به قبله نشیند، و سنت پیامبر(ص) را پیروی کند، و دعوت و همصحبتی نیکان را غنیمت داند، و از دعوت ستمگران بپرهیزد، و از پاکان و خوبان همت جوید و یاری خواهد.

و مرد دانشجو را باید که در رعایت آداب و سنتها سستی روا ندارد، چه آن کس که در آداب سستی کند، سنتها را زیر پا نهاده، و کسی که در سنتها سستی روا دارد، وظیفه و فریضه را از نظر دور داشته، و هر که در این باره کوتاهی کند از پاداش جهان دیگر خود را محروم ساخته است، و برخی چنین پنداشته اند که این حدیث، نبوی است.

دانشجو باید بسیار نماز بخواند - و مانند خاشعان نماز گزارد - زیرا این کار آدمی را در آموختن دانش کمک می کند.

دانشجو باید همه گاه دفتری با خود داشته باشد که آن را مطالعه کند گفته اند: کسی که دفتری در آستین ندارد حکمت در دلش جایگیر نمی شود، و باید در آن دفتر کاغذ سفید هم باشد، و دانشجو باید هر جا می رود دوات با خود ببرد تا آنچه می شنود بنویسد، چنانکه پیامبر(ص) در آن هنگام که برای «هلال بن یسار» دانش و حکمت بیان می کرد به او فرمود: آیا دوات همراه داری؟

فصل یازدهم

در آنچه فراگیری و فراموشی را موجب شود

بزرگترین چیزی که فراگیری را موجب می شود عسارت است از کوشش و مواظبت، کم خوردن و خواندن نماز شب با خضوع و خشوع.

قرآن خواندن موجب خوب فراگرفتن است. چه گفته‌اند: هیچ چیز بیش از خواندن قرآن به ویژه «آیه‌الکرسی» بر نیروی فراگیری نمی‌افزاید، و خواندن قرآن از روی نوشته بهتر است. پیامبر (ص) فرماید. بهترین کارهای امت من خواندن قرآن از روی نوشته است.

درود بسیار بر پیامبر (ص) فرستادن، مسواک زدن، غسل نوشیدن، خوردن کندر با شکر، و بیست و یک مویز سرخ در هر روز؛ خوردن اینها - همه -، فرا گرفتن را آسانتر و بهتر می‌سازد و بیماری‌ها و دردهای آدمی را نیز درمان می‌کند.

هر چه از بلغم و رطوبت بکاهد بر نیروی فراگیری می‌افزاید و هر چه بلغم را افزاید فراموشی را افزون می‌سازد.

گناه بسیار و غم و اندوه فراوان در کارهای این جهان و سرگرمی و دلبستگی به آنها، فراموشی می‌آورد، و در پیش‌گفتم مرد خردمند را شایسته نیست که در کارهای این جهان بسیار اندیشد و اندوه خورد، چه این خود زیان‌آور است و سودی ندارد، اندیشه‌های این جهان خاکی دل را تیره می‌سازد چنانکه اندیشه جهان جاویدان آن را روشن می‌کند. تحصیل دانش‌ها اندیشه و اندوه را از میان برمی‌دارد.

خوردن خیار چنبر و سیب ترش، و دیدار مرد به دار کشیده (مصلوب) و خواندن سنگ‌های گورها و گذشتن از میان قطار شتر و شپش زنده بر زمین انداختن و از تیره پشت خون گرفتن فراموشی می‌آورد.

فصل دوازدهم

در آنچه روزی را به چنگ می‌آورد و بر آن می‌افزاید و آنچه بر عمر می‌افزاید یا از آن می‌کاهد

مرد دانشجو را نیرو و تندرستی لازم است تا آسوده دل در جستن دانش بکوشد و درباره این امور نوشته‌ها پرداخته‌اند که ما بخشی از آنها را به اختصار در اینجا می‌آوریم.

پیامبر (ص) فرماید: بر روزی نیفزاید و بلای مقدر را نگرداند مگر خدا را خواندن

(دعا) و بر عمر نیفزاید مگر نیکوکاری. از این حدیث چنین برمی‌آید که گناه کردن آدمی را از رسیدن روزی محروم می‌سازد، به ویژه دروغگویی مستمندی آرد و در این باره، حدیث خاصی هست همچنین گفتگو در حال ناپاکی (جنابت) از رسیدن روزی جلوگیری می‌کند.

و به همین‌گونه کارهایی که در زیر یادآوری می‌شود موجب تنگی و سختی روزی و زندگانی است: بسیار خوابیدن، با بدن برهنه خوابیدن، و ادرار کردن، با جنابت غذا خوردن، بی‌اعتنایی به خرده‌ریزهای ته سفره، سوزاندن پوست پیاز و سیر، شب هنگام خانه را جاروب کردن، خاکروبه را در خانه نگاهداشتن، پیشاپیش سالخوردگان راه رفتن، پدر و مادر را با نام خواندن، با هر چوب خلال کردن، دو دست را با خاک و گل پاک کردن و در آستانه در نشستن، به یکی از دو لنگه در پشت دادن، در مستراح وضو گرفتن، جامه را به تن دوختن، خشکاندن رو با جامه، خانه عنکبوت را در خانه به حال خود نهادن، سستی در نماز، برای بیرون شدن از مسجد و یا در رفتن به بازار شتاب کردن، بازگشت از بازار را پس انداختن، خریدن پاره‌های نان از گداهای دوره‌گرد، برای پدر و مادر بد خواستن (دعای بد کردن)، ظرف‌های خانه را نشسته گذاردن. چراغ را با دم خاموش کردن. آری! با آزمایش دانسته شده است که همه آنچه گفته شد مستمندی می‌آورد، و همچنین است با خامه گرده‌دار نوشتن، با شانه شکسته مو را شانه زدن، به پدر و مادر دعا نکردن، نشسته عمامه بر سر نهادن و ایستاده شلوار پوشیدن، در هزینه خانه بخل ورزیدن و سخت‌گیری و یا اسراف و ولخرجی کردن، و در کار تبلی و سستی و ناتوانی نشان دادن.

پیامبر (ص) فرماید: با صدقه دادن بر روزی خود بیفزایید - روزی را به سوی خود کشید.

سحرخیزی فرخنده است و همه نعمت‌ها به ویژه روزی را می‌افزاید، خوشنویسی از کلیدهای روزی و خوش

سخنی افزاینده آن است.

«حسین بن علی» - علیهما السلام - فرماید:

خود را از زنا دور داشتن، جلو خانه را جارو کردن و شستن ظرف‌ها - این سه چیز - ثروت و فراخی زندگی را به آدمی روی آور می‌سازد.

نیرومندترین وسیله‌های بدست آوردن روزی عبارت است از: با خضوع و خشوع نماز گزاردن، خواندن سوره «واقع» به ویژه در شب و هنگام عشاء. خواندن سوره «یس» و سوره «تبارک الذی بیده الملك» هنگام بامداد. پیش از اذان صبح در مسجد بودن، گزاردن نافله سپیده دم و نماز «وتر» در خانه، و زبان به سخن بیهوده نگشودن.

گفته‌اند: هر که به کاری پردازد که او را بکار نیاید از بانجام رساندن آنچه او را بکار آید و ایمانند. علی - علیه‌السلام - فرماید:

«چون خرد مرد کامل شود کمتر سخن می‌گوید.»

آنچه زندگانی را دراز می‌کند عبارتست از:

آزار دیگران را روا نداشتن، احترام سالخوردگان را نگاهداشتن، با خویشاوندان کمک و مهربانی کردن (صله رحم)، از بریدن درخت‌های تر جز به هنگام ناچاری پرهیزیدن، وضو را با آب فراوان گرفتن و در نگاهداری تندرستی کوشیدن.

دانشجو را باید که اندکی از پزشکی بداند، و دستورهایی را که در این باره به ما رسیده، و شیخ امام «ابوالعباس مستغفری» در کتاب موسوم به طب‌النسیب آنها را گرد آورده است، پیروی کند.

والحمد لله رب العالمین...

پانوشته‌ها:

۱. «روضات‌الجنات» چاپ اول صفحه ۶۰۶.
۲. «ریحانة‌الادب» جلد اول صفحه ۴۲۳.
۳. «الذریعة الی تصانیف الشیخ» جلد اول صفحه ۲۶.
۴. «روضات‌الجنات» چاپ اول صفحه ۶۰۵.
۵. «ریحانة‌الادب» جلد اول صفحه ۴۱۷.

۶. محقق گرانقدر و دانشمند فرزانه و شادروان استاد محمد صدر هاشمی در شماره نوزدهم نشریه اداره فرهنگ استان دهم، مقاله‌ای درباره مؤلف «آداب‌المتعلمین» نگاشته و حدس زده بودند که مؤلف آن شخصی موسوم به «محمود آبه» و سال تألیف آن ۷۴۵ هجری بوده است. این استنباط استاد ظاهراً متکی به یک نسخه خطی قدیمی بود که در اختیار ایشان قرار داشت. بنده نیز نسخه مذکور را خدمت ایشان زیارت کردم و به نظرم چنین رسید که «محمود آبه» کاتب آن است نه مؤلف. به علاوه همان طور که خود آن شادروان مرقوم فرموده بودند؛ رساله خطی مذکور با رساله معروف «آداب‌المتعلمین» تفاوت‌هایی داشت و گویا یک نفر - که شاید همان «محمود آبه» باشد - رساله منسوب به خواجه طوسی را مختصر کرده، و گاهی هم مطالبی بدان افزوده است. اما به هر حال، از این نسخه به خوبی معلوم می‌شود که تألیف «آداب‌المتعلمین» نمی‌تواند مربوط به بعد از سال ۷۴۵ هجری باشد.

۷ و ۸. «الذریعه» جلد اول صفحه ۲۷.

۹. «الذریعه» جلد اول صفحه ۲۷.

۱۰. «الذریعه» جلد سوم صفحه ۱۷۵.

۱۱. «الذریعه» جلد اول صفحه ۱۵.

۱۲ و ۱۳. «الذریعه».

۱۴. در جلد اول کتاب وافی ص ۳۶ سطر ۱۴

که این حدیث، بازگو شده است و همچنین در کتاب کافی و برخی دیگر از کتب معتبر حدیث، کلمه «مسلّمه» دیده نمی‌شود.

۱۶. واجب عینی.

۴۷. واجب کفایی.

۱۸. اصل حدیث (اگر سندش معتبر باشد) این

است که فرشتگان به درون خانه‌ای که در آن سنگ، یا تمثال‌ها، باشد نمی‌روند.

۱۹. سوره طلاق، آیه ۳.



مناظره فیلسوف و فقیه

میرزا ابوالحسن جلوه، از حکمای متأخر اسلامی ایران (وفات: ۱۳۱۴ ه.ق.) رساله‌ای به عربی نوشته است به نام مناظره حکیم و فقیه. این رساله اخیراً توسط حجت‌الاسلام محقق داماد در نامه فرهنگستان علوم (شماره ۱۵، سال ۳، پاییز ۱۳۷۵) برای نخستین بار به چاپ رسیده است. نوشته کوتاه میرزای جلوه گفتگویی است خیالی میان فقیه و فیلسوف. حکیم در این رساله به بهانه پاسخ دادن به پرسش یا اعتراض فقیه، که فایده حکمت (فلسفه) آموختن چیست، سخنانی گفته است که می‌خواسته به همه فقهای عصر خود - یا به فقهای همه اعصار - بگوید. در این گفتگو میرزای جلوه طبعاً خود جانب فیلسوف را گرفته، و در پاسخ سؤال و مناقشه فقیه، از فلسفه و فیلسوف دفاع کرده است. حکیم مطابق معمول و رسم معهود طلبگی - و شاید نیز به پیروی از شیوه بحث فقیهان و اهل اصول - گفتگو را پس از پرسش فقیه، یک طرفه ادامه داده است، به صورت این قلت قلت (اگر بگوی، می‌گویم). یعنی خود از سوی فقیه به دلایل خود اشکال می‌کند و به اشکال پاسخ می‌دهد. اگر چند در این سؤال‌ها و جواب‌ها یا مناقشات مرتبه متکلم و فیلسوف از هم ممتاز نیست و گویی وظیفه این دو درهم آمیخته، نکات سودمندی در باب فلسفه (یا کلام) و فقه بیان شده است. نویسنده در این رساله کوتاه بین سطور (در سطرهای نانوشته) از وضع فکری و دینی زمانه و جفایی که بر تفکر فلسفی، و به طور کلی عقل، می‌رفته است نالیده، و شکوای خود را در پرده این رساله در پوشانده است. این سخنان را می‌توان در حقیقت نقیثه‌المصدر و بث شکوای فیلسوف اسلامی در زمانه ما شمرد. در ذیل نخست اصل رساله، و سپس ترجمه آن را می‌آوریم.

مناظره حکیم و فقیه

سؤال: «لم أفنیتم عمرک فی علم الحکمة الّتی لا شرافة فیہ و لا یكون لازماً، بل زُیماً یكون مضرّاً؟»

هرمز بوشهری پور